

کتابخانه

درنگی در حیات علمی و عملی شهید آیت‌الله محمدعلی قاضی طباطبایی آرام در برابر فتنه آرام

علی احمدی فراهانی

در دوره حکومت بنی امیه و بنی عباس، شخصیت‌های شیعیه ناچار به مهاجرت شدند. یکی از آنان خاندان سادات علوی بودند که در میان آنها خاندان آل طباطبایی به آذربایجان و اصفهان مهاجرت کردند و در آذربایجان به عبدالوهابیسه شهرت یافتند. طوایف کنونی طباطبایی مقیم ایران و عراق، فرزندان ابراهیم طباطبای از اولاد امام حسن(ع) و از پسران امام صادق(ع) هستند.

از میان خاندان طباطبایی در آذربایجان دانشمندان و عرفای نامی بسیاری از جمله آیت‌الله آقا میرزا علی آقا قاضی، علامه طباطبایی، آیت‌الله سیدمحمدحسن الهیّی طباطبایی و سیدمحمدعلی قاضی طباطبایی برخاسته‌اند. ۱۲۸۹ ه‍. ش در تبریز به دنیا آمد و پس از طی دوران مقدماتی، به مدرسه علوم دینی طالبیه تبریز رفت. این دوره مصادف بود با دوران سختگیری رضاخان بر حوزه‌ها و روحانیون و او درحالی که هنوز ۱۶ سال بیشتر نداشت، همراه پدر به تهران و اندکی یعد به مشهد تبعید شد و یک سال در مشهد زندگی کرد.

۲۹ساله بود که راهی قم شد و ۱۱ سال از محضر مرجعی چون آیات عظام محمدحجت کوه‌کبری، سید صدرالدین صدر، محمدرضا گلپایگانی، مرعشی نجفی، بروجرودی و امام کسب فیض کرد. سپس به نجف رفت و از محضر آیات عظام نجف همچون کاشف‌الغطاء، محسن حکیم، عبدالحسین رشتی، میرزا باقر زنجانی و بجنوردی بهره برد و از شیوه سیاسی مرحوم کاشف‌الغطاء که به جمع مبارزان علیه نیروهای استعمارگر انگلیس پیوسته بود، آنگو گرفت. وی پس از کسب ۲۰ درجه افتخاد از مراجع و علمای بزرگ شیعیه، بعد از سه سال اقامت در نجف به تبریز برگشت، اما در آنجا به دلیل افشاگری‌های شجاعانه‌اش ممنوع‌العینر شد. در سال ۱۳۴۴ با مکّه و از آنجا به دیدار امام خمینی در نجف رفت. پس از بازگشت به ایران در آذر

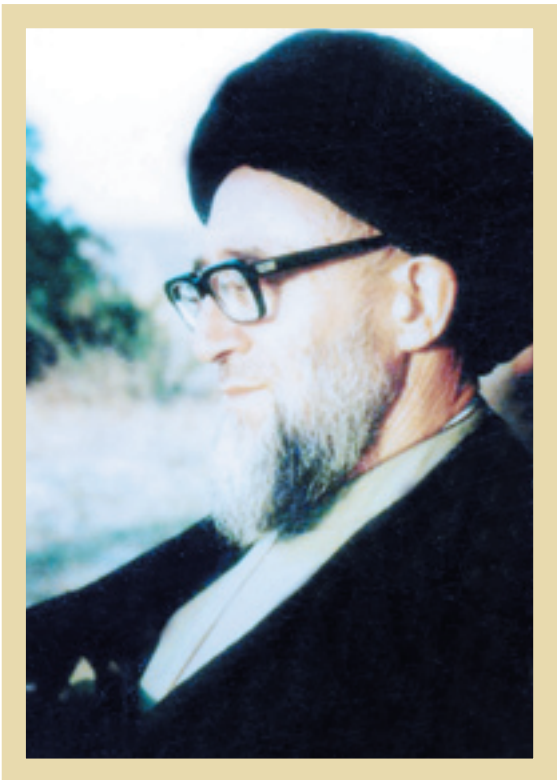


۱۳۴۷ در منبر علیه حکومت ایران و اسرائیل سخنرانی کرد که منجر به تبعیدی شش ماهه به بافت کرمان شد و در آنجا کتاب «سفرنامه یافت» را نوشت.

در پی شهادت آیت‌الله سیدمصطفی خمینی، مراسم عزاداری مفصلی را در مسجد آیت‌الله بادکوبه‌ای تبریز برگزار کرد که عده زیادی از دانشجویان در آن شرکت کردند.

زمانی که مقاله رشیدی مطلق در روزنامه اطلاعات چاپ شد که در آن به امام توهین شده بود، در پی تعطیلی حوزه و بازار قم و تظاهرات مردم آن شهر، دانشجویان تبریز نیز به تظاهرات پرداختند و با پلیس درگیر شدند. مراسم چهلم شهدای قم فرا رسید و آیت‌الله قاضی و آیت‌الله سیدحسن انگجی در تبریز عزای عمومی اعلام کردند. بازار تعطیل شد و دانشجویان و مردم در مقابل مسجد میرزا یوسف آقا جمع شدند و با شهادت فردی به نام محمد تجلاد، در گیری آغاز شد و در تبریز اقدامی تریا شد. آیت‌الله قاضی مردم را به قیام علیه حکومت برانگیخت و بر سر منبر مسجد شعبان فریاد برآورد که کار از سخنرانی و پخش اعلامیه گذشته است. ساواک برای تخریب چهره او نامه‌ای جعلی به امضای امام را در میان بازاری‌های تهران پخش می‌کند و آیت‌الله قاضی را فردی مجهول‌الیهو به می‌نامد. امام بلافاصله از پاریس اعلامیه می‌دهد و شهید قاضی را یکی از قدیمی ترین دوستان خود و از دغدگمتران به اسلام معرفی می‌کند.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، امام آیت‌الله قاضی را به امامت جمعه تبریز منصوب می‌کند و وی در مرداد ۱۳۵۸ اولین نماز جمعه در تبریز برگزار می‌کند. شورش‌ها و آزارهای گروه‌های ضد انقلاب، به‌ویژه طرقداران حزب «خلق مسلمان» کار را بر او بسیار دشوار می‌سازد و هر روز تبریز و منطقه آذربایجان را با مصائب جدیدی مواجه می‌کند. شهیدقاضی طباطبایی سعی داد باصبر و منطق آن‌را بیجان را با مصائب جدیدی مواجه می‌کند. شهید قاضی طباطبایی ساری دعا باصبر و آرامش این فتنه‌ها را مدیریت کند و نگذارد اطمه‌ای به انقلاب نوپای اسلامی وارد شود، اما سرانجام به ضرب سه گلوله که توسط گروه افراطی فرقان به سوی او شلیک می‌شود، در شبگاهه عید قربان و هنگام بازگشت از نماز مغرب و عشاء در ۱۰ آبان ۱۳۵۸ به شهادت می‌رسد.



شهید آیت‌الله سیدمحمدعلی قاضی طباطبایی



آیت‌الله سیدکاظم شریعتمداری

مروری بر پیشینه و پیامدهای اختلاف شهید آیت‌الله قاضی طباطبایی با آیت‌الله سید کاظم شریعتمداری

صبر و سکوت برای تداوم انقلاب

می‌خوانند. مردم ناراحت شدند که سید با این وهابی‌ها چه کار دارد؟ در آن موقع در تبریز این دو دستگی راه انداختند. حالا انگلیسی‌ها از کجا فهمیدند که ایشان مقام پربست و ریاست‌طلب است؟ نمی‌دانم. از همان زمان حمله روس‌ها که طلبه جوانی بود، دست‌پورده انگلیسی‌ها بود. اختلافشان بر سر این مسئله بود تا سال ۴۳ که آقایان مراجع آیت‌الله نجفی مر عشی، آیت‌الله گلپایگانی و آیت‌الله شریعتمداری تصمیم گرفتند

همگی بروند بالای منبر و شاه را خلع کنند. همه رفتند و این کار را کردند، ولی آقای شریعتمداری در شهر ری در باغی نشست و نرفت! آقا از آن وقت خیلی عصبانی شدند و یک شب چهارشنبه که در مسجد شعبان منبر رفتند، جای فروشی آقای شریعتمداری را مطرح کردند و این حرف آقا هم اختلاف را تشدید کرد. بعد از ۲۲ بهمن آقا متوجه شدند که اکثر مردم تبریز مقلد آقای شریعتمداری هستند. آقا به شکل زیر کانه‌ای آنها را در خط انقلاب و امام نگه داشتند، اما بعد از شهادت آقا که مسئله تصویب اصل ولایت فقیه در قانون اساسی مطرح شد، این اختلافات آشکار شدند، چون آقای شریعتمداری موافق اصل نبود و می‌گفت روحانیت باید در حد مرجعیت بماند و خط بدهد و نباید در حکومت دخالت کند. آقا همیشه روی مرجعیت همه مراجع تاکید می‌کردند، اما می‌گفتند که رهبر، امام است.»^(۱)

■ شهید قاضی آماج رفتارهای ابتدایی ایادی شریعتمداری

به‌رغم دیدگاه منفی آیت‌الله قاضی به آیت‌الله شریعتمداری، آن شهید گرانمایه در دوران اوج گیری انقلاب اسلامی در تبریز و لزوم ایجاد وحدت میان تمامی نیروهای موجود، سیاست ملاطفت و نرمی با آقای شریعتمداری و ایادی وی در تبریز را در پیش گرفت. این درحالی بود که طرف مقابل با علم به بنای شهیدقاضی بر حفظ وحدت جبهه انقلاب، تمامی توش و توان خود را در تخریب مکاتن آن شهید گرانمایه در تبریز صرف کرد. واعظ شهیر، جناب حجت‌الاسلام والمسلمین شیخ عبدالحمید باقری بنایی دراین‌باره می‌گوید: «واقعیت امر این بود که آقای قاضی از ابتدا با آقای شریعتمداری خوب نبود. ما هم با ایشان خوب نبودیم و نسبت به ایشان پیشخ خوبی نداشتیم. به این خاطر که ایشان را مقداری جاه‌طلب و علاقه‌مند به ریاست می‌دیدیم. از ارتباط ایشان با ساواک و دستگاه اطلاعاتی نداشتیم وبعنا مطلع شدیم،ولی فرزان‌ابهامات و کارهایی انجام می‌شد،این را نشان می‌داد. مسئله دوم این بود که آقای قاضی از ایشان تقلید نمی‌کرد، بلکه از آقای حکیم تقلید می‌کرد. ما هم این طور بودیم. پدرم

داشتمند. خلاصه کارهای زشت و غیراسلامی کردند و متأسفانه آقای شریعتمداری را هم به این مسیر انداختند. حتی استاندار اول که مقدم مراغهای بود و نه نماز می‌خواند و نه از دین چیزی می‌فهمید، از طرف آقای شریعتمداری منصوب شده بود و در خیبرگان قانون اساسی هم با تأیید ایشان رأی آورد. مسائل زیاد است و یکی دو تا نیست.»^(۲)

■ حامیان شریعتمداری در تبریز، بی‌اعتنا به انقلاب

همانگونه که اسناد و روایات تاریخ انقلاب اسلامی در تبریز نشان می‌دهد، حامیان و ایادی آیت‌الله شریعتمداری در تبریز، با تأسسی به روش وی در تعامل با نظام سلطنتی، از جریان عمومی انقلاب حمایتی به عمل نمی‌آوردند.این گفته‌ها، بدان معنا نیست که تمامی مقلدان آقای شریعتمداری، انقلابی نبودند، یا به رژیم شاه خوشبین بودند، بلکه سخن اینجاست که حلقه اصلی اطرافیان و مقلدان وی اینگونه می‌اندیشیدند و این فکر را نیز به دیگران منتقل می‌کردند.این دنگ‌ها، تأثیر خویش را در انقلاب تبریز هم گذاشت و پیامدهای خاص خود را به همراه آورد. دکتر محمدعلی سار خانی اولین استاندار پس از انقلاب در تبریز، دراین‌باره معتقد است: «قبل از انقلاب، مثل بسیاری از جاهای ایران، در تبریز هم گروه‌های مختلفی فعالیت می‌کردند. با توجه به اینکه بخش زیادی از مردم آذربایجان مقلد آقای شریعتمداری بودند، چندان روی خوشی به مبارزه نشان نمی‌دادند،ولی در رأس کسانی که پیرو امام بودند، آقای قاضی بود که اغلب یا دستگیر می‌شد یا در تبعید بود. وقتی ایشان برمی‌گشت، حتی عدای از کسانی که مقلد آقای شریعتمداری بودند، ولی از رژیم ناراضیاتی داشتند، شدیداً از ایشان استقبال می‌کردند. منظور این است که رهبری مؤمنینی که اهل مبارزه بودند، با آقای قاضی بود و همه از ایشان حرف‌شνοι داشتند. اعلامیه که چاپ می‌شد، افراد می‌رفتند و از منزل آقای قاضی می‌گرفتند و پخش می‌کردند. نزدیکی‌های پیروزی انقلاب بود که من از زندان آزاد شدم و به تبریز آمدم. کاملاً مشخص بود که تظاهرات و راهپیمایی‌ها را آقای قاضی هدایت می‌کند و در رأس انقلابیون است. چند جا بود که انقلابیون جمع می‌شدند و مسائلی را مطرح می‌کردند و پیش آقای قاضی می‌بردند، از ایشان مجوز می‌گرفتند و با اجازه ایشان، این کارها را انجام می‌دادند. یکی از محل‌ها مسجد جامع تبریز یا مسجد شعبان بود که آقای قاضی می‌خواند. مبارزان جمع می‌شدند و از ایشان رهنمود می‌گرفتند و ایشان هم کارهای افراد

هم این‌طور بود. آقای قاضی به خاطر این قضیه، خیلی اذیت شدند. در مقطعی، هم آقای قاضی و هم ما با آقای شریعتمداری خیلی کنار آمدیم. آقای قاضی علاقه‌مند بودند اتحاد شهر حفظ شود تا به این ترتیب پهنانه دست بهانه‌جوها نیفتد. از طرفی هم زیاد ایشان را اذیت می‌کردند. در مقطعی برخی علما تصمیم گرفتند وقتی ایشان به مجالس و مساجد می‌آیند، بلند نشوند و جا ندهند! بعضی‌ها می‌رفتند و با نشستنشان برای ایشان جای می‌گرفتند تا آقای قاضی که می‌آیند معطل نشوند. آقای شریعتمداری خیلی علاقه‌مند بود ایشان را جذب کند. من در مرحله نازله بودم، ولی آقای شریعتمداری ما را به ناهار دعوت کرد که از تبریز به قم برویم. یکی از افرادشان با بنز آمد و مرا برای ناهار به منزل آقای شریعتمداری برد. در راه تصادف هم کردیم که چیزی نشد. در واقع آقای شریعتمداری علاقه داشت آنهایی را هم که در مقابلش بودند، جذب کند.ایشان اخلاقی خوبی داشت، جذایت داشت و اگر بعضی حرکت‌ها نبود، آقای شریعتمداری آدم یا کمالی بود. باخلاق بود، فقیه بود، محقق بود. انصاف آقا بود و مزایای داشت. این‌طور نبود که بگویم همه‌اش خوب بود، ولی این حالت را داشت که خیلی دلش می‌خواست رئیس شود. حالا ممکن است در نزد خودش و خدای خودش توجیجی برای این کار داشته باشد، اما به این کار علاقه‌مند بود. آقای قاضی پیام‌های محبت‌آمیز هم به ایشان می‌دادند. حتی روزی پس از پیروزی انقلاب کار به جایی رسید که مرحوم آقای قاضی دو نامه نوشتند به عنوان دو رهبر. یک طرف نامه به آقای شریعتمداری بود و یک طرف نامه به امام. متأسفانه این را در نماز جمعه یا در یکی از این راهپیمایی‌ها که من صحبت می‌کردم و جمعیت زیاد بود، دادند من خواندم. از قم، اعوان و انصار امام به آقای قاضی خیلی ایراد گرفتند که دو رهبر نمی‌شود، ولی آنها آنجا بودند و از اوضاع تبریز خبر نداشتند. آنها هم از دور می‌گفتند که چرا اقا این کار را کرده است، ولی اگر می‌آمدند و جای آقای قاضی می‌نستند می‌دانستند که آقای قاضی حق دارد این کار را بکند. تبریز جای آقای قاضی بود. روزی همراه با ۹، ۱۰ نفر از اساتید دانشگاه و اصناف بازار، برای مشورت در بارهٔ اصلاح آذربایجان خدمت امام رفتیم و با ایشان حرف زدیم. امام فرمودند: «بروید به آقای شریعتمداری بگویید.» ما هم خدمت آقای شریعتمداری رفتیم.ایشان خیلی از ما عصبانی بود. تا آن روز هیچ وقت ایشان را آن‌طور ندیده بودم. آن پسرشان هم که الان در آلمان است، آمد کنار من در ایستاد و گفت: «آقای بنایی بیاید اینجا.» من هم رفتم و او گفت: «آذربایجان لانه ماست. ما نمی‌گذاریم در آنجا خمینی لانه بسازد.» اینجا چنین تفکری

شهید آیت‌الله قاضی طباطبایی در میان برخی اعضای کمیته انقلاب شهر تبریز



این طرح ساواک، گروهی از جنس «نهروانی»‌ها بودند. نکته قابل توجه این است که جو و فضا هم آماده شده بود. ششما می‌دانید که در روز شهادت مولا علی(ع)، ذکر لعنتی وجود دارد که: خدایا قاتلین امیرمؤمنان(ع) را لعنت کن، یعنی ضربه را این ملجم ملعون زد، ولی فضا آماده بود و همه راضی شده بودند، همه هیاهوی این ترور را داشتند. در مورد شهادت آیت‌الله بهشتی هم این اتفاق افتاد و زمینه را برای ترور ایشان فراهم کرده بودند. آن‌گونه که پس از ترور ایشان خیلی‌ها قضاصدند و شیرینی‌پراکنی کردند و بعدها بود که فهمیدند عجب اشتباهی کرده‌اند. در تبریز هم وضعیتی را پیش آورده بودند که فضا برای ترور شهید آیت‌الله قاضی طباطبایی آماده شده بود. همه اینها هم نتیجه رفتارها و عملکرد «گروهک خلق ترک» بود که در واقع فضا را آماده کرده بود و چنین اتفاق ناگواری پیش آمد.»^(۳)

■ ریشه‌های حمایت شاه از شریعتمداری
سیدمحمدعلی فرزند عارف گرانمایه بر مرحوم آیت‌الله سید محمدحسن الهی و برادرزاده علامه فقید سیدمحمدحسن طباطبایی است. وی خواهرزاده شهید آیت‌الله قاضی و از مبارزان دیرین انقلاب در آذربایجان نیز است. وی که همراه با دیدی موشکاف وقایع تاریخ انقلاب را به تحلیل نسته، درباره علل حمایت‌های پشیدا و پنهان رژیم شاه از آیت‌الله شریعتمداری نیز تحلیل جالب توجهی دارد. وی بر این باور است: «دولت شاهنشاهی اگر این همه روی آقای شریعتمداری سرمایه‌گذاری کرد، برای کوبیدن آقای قاضی بود. در اینجا هیچ کس امام را نمی‌شناخت. فقط آقای قاضی تک و تنها امام را در آذربایجان به همه شناساند، چه از نظر تقلیدی و مذهبی و چه از نظر سیاسی. این بود که مرحوم قاضی پایگاه مردمی نهضت را در اینجا تأمین می‌کرد و لذا او را از انقلاب حذف کردند. دشمن خیلی هم ناآگاه نیست. دشمن ما در ایران، از جمله همان تحلیلگرهای قوی ساواک، الان هم هستند. اینها برای ضد انقلاب برنامه‌ریزی می‌کردند، الان هم می‌کنند. پایگاه‌های خارجی اینها هم که جای خود را دارد و لذا برنامه‌ریزی‌هایشان بسیار دقیق بود که چه کسانی را از بین ببرد و اما خطرناک‌ترین نفوذ در ایران در منطقه آذربایجان بود که شکل مذهبی داشت و دیدیم که در جریان خلق مسلمان بیرون زد. اینگونه بود که در اینجا باید بیشتر احتیاط می‌کردیم. سر مسئله ترور آقای قاضی هم همین نفوذ جواز قضیه بود. این بود که در اینجا باید یک مقلد دست به عمارا می‌رفتیم.هم اینجا روایت یک افکار حزب توده قوی بود هم رسوبات افکار خلق



۱۳۵۸. قم. دیدار شهید آیت‌الله قاضی طباطبایی با امام خمینی

مسلمانی قوی بود. عرض کردم که ما با ۲۴ فرسخ راه می‌رسیم به شوری و با ۳۰ فرسخ هم می‌رسیم به پرچم جنوبی ناتوا اینها می‌توانستند خیلی زود به اینجا تیربو برسانند. اکثر خلق مسلمانی‌ها که ما در اینجا دیدیم، افراد کردی بودند که از حزب کومله به اینجا آمده بودند و به نام خلق مسلمان فعالیت می‌کردند. تفنگ دستشان بود و اسلنداری را اشغال کرده بودند. این بود که در اینجا یک مقدار احتیاط می‌کردیم و لذا نماز جمعه این شهر، را مانداری دولت در این شهر و راهاندازی ساواک در این شهر بسیار مهم بود.»^(۴)

■ ختم گفتار

بی‌تردید آنچه دراین موضوع، از نظر گذراندید، اندکی از هزار است. در این‌باره ده‌ها و بلکه صدها سند و خاطره وجود دارد که تاکنون نشر نیافته و از دسترس مشفقان دور مانده است. از جمله این اسناد، نامه‌های متعددی است که شهید آیت‌الله‌قاضی طباطبایی به مرحوم آیت‌الله‌الغلمی مرعشی نجفی نگاشته و طی آن بخش‌هایی از رفتارهای ابتدایی آقای شریعتمداری و حمایتش را نسبت به خود تشریح کرده است. این نامه‌ها به تصریح جناب حجت‌الاسلام والمسلمین سیدمحمود مرعشی نجفی، پرشمار هستند و هنوز مجال نشر نیافته‌اند و بی‌تردید با انتشار آنها، ابعاد دیگری از این موضوع آشکار خواهد شد.

■ پی‌نوشت‌ها:

۱-ر. ک. به: ماهنامه تاریخی – فرهنگی شاهراران، شماره ۵، یادنامه شهید آیت‌الله قاضی طباطبایی، گفت‌وشنود با سیدمحمدحسین قاضی طباطبایی
۲-ر. ک. به:همان، گفت‌وشنود با حجت‌الاسلام والمسلمین عبدالحمید باقری بنایی
۳-ر. ک. به:همان، گفت‌وشنود با دکترمحمدعلی سارخانی
۴-ر. ک. به:همان، گفت‌وشنود با حسین انزایی
۵-ر. ک. به:همان، گفت‌وشنود با سیدمحمد الهی